

نقدی بر کتاب

شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت

سلیمان صادقی زاده*

چکیده

شبکه‌های خشم و امید در زمره تازه‌ترین آثاری است که به تبیین جنبش‌های اجتماعی جدید می‌پردازد. «جنبش‌های اجتماعی جدید» اصطلاحی بود که آن تورن برای توصیف اشکال نوین تحول‌خواهی اجتماعی در «جامعه پسا صنعتی» به کار برد و آنرا از «جنبش‌های اجتماعی» در «جامعه صنعتی» متمایز کرد. تورن و شاگردانش یعنی کاستلز و ملوچی این جنبش‌ها را بر بستر کاملاً متفاوتی از مناسبات اجتماعی بررسی کردند، هر چند روش آنها در این کار یکسان نبود. اندیشمندان دیگری مانند اوفه بر روابط اقتصادی تاکید گذاردند و انگلهارت و پاکولسکی بر ماهیت فرهنگی این جنبش‌ها متمرکز شدند. کاستلز در شبکه‌های خشم و امید از جامعه شبکه‌ای سخن می‌گوید که نمایانگر مناسباتی جدید و دربرگیرنده ابرشبکه ضد قدرت در برابر ابرشبکه قدرت است. در جامعه شبکه‌ای جنبش‌ها ماهیت دورگه‌ای یافته و به دو فضای جریانها و مکانها تقسیم شده‌اند که نتیجه آن پیدایی الگوی جدیدی از کنش جمعی است. الگویی که کاستلز از آن برای تحلیل جنبش‌ها در عصر اینترنت بهره می‌برد و تحولات ایسلند، تونس، مصر، سوریه، اسپانیا و امریکا را ذیل آن بازشناسایی میکند. برجستگی این اثر در ارائه چارچوب نظری منسجمی برای تبیین سازوکارهای جنبش و کاستی آن در نادیده گرفتن منطق روابط اجتماعی تولید و مصرف در جوامع مورد بررسی است.

* استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، salmanadeghi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲

کلیدواژه‌ها: جنبشهای اجتماعی جدید، جامعه شبکه ای، خشم و امید، عصر اینترنت، فضای جریانها، فضای مکانها

۱. مقدمه

موضوع محوری شبکه های خشم و امید، مطالعه نمونه هایی از جنبشهای اجتماعی رخ داده در طلیعه قرن بیست و یکم با یک چارچوب نظری جدید است؛ چارچوبی که با ارائه تبیینی نوین از جامعه عصر اینترنت از یک فرایند سه مرحله ای سخن میگوید که با شبکه بندی ذهن ها آغاز شده، با تولید معنا ادامه یافته و در نهایت به چالش قدرت می انجامد. شبکه بندی ذهن ها که میتوان آنرا نقطه عزیمت مهمی در تحلیل کاستلز از ماهیت و عملکرد جنبشهای اجتماعی عصر اینترنت برشمرد در بستر به گفته ی اینگلهارت یک «جامعه اطلاعاتی مصنوعی» (Artificial Intel Society) (Inglehart, 2018: 201) شکل گرفته و در آخر به تولید معنا می انجامد.

بنابراین و از آنجاییکه حکومت‌های اقتدارگرا در سراسر تاریخ در پی انحصاری کردن کانالهای ارتباط اجتماعی بوده اند، این امکان نوین برای شبکه بندی ذهن‌ها به خودی خود امری ضد قدرت محسوب میشود. به ویژه که نظامات قدرت با نهادسازی اجتماعی ارتباطات را در قالبهای از پیش معین شده ای ریخته و از این طریق به کنش اجتماعی شکل میدهند. فهم منطقی قدرت زمانی میسر میشود که آنرا در برابر منطقی «آزادی‌بخش» جنبشهای عصر اینترنت قرار دهیم. جایگاه جنبشهای جدید اجتماعی به مثابه ائتلاف گروه های ضد قدرت با چهار مشخصه، یعنی فقدان رهبری، فقدان اعتماد به رسانه های جمعی عمودی، امتناع از پذیرش نقش احزاب سیاسی مستقر و امتناع از پذیرش سازماندهی رسمی، شناخته میشوند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۹-۱۱).

چنانچه معتقد باشیم که در جامعه شناسی سیاسی سه رویکرد عمده یعنی رویکرد رفتارگرایی و تمرکز بر کنش فرد، رویکرد گروه گرایی و تمرکز بر کنش اقشار و طبقات اجتماعی و در نهایت گرایش ساختاری و تمرکز بر مطالعه دولت قابل شناسایی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۸)، آنگاه آنچه در بالا و در رابطه با ائتلاف گروه های ضد قدرت (که در قالب شبکه های ضد قدرت متبلور میشوند) آمد نشانگر رویکرد گروه گرایانه کاستلز در تبیین جنبشهای اجتماعی است. هرچند این گزاره در رابطه با آراء کاستلز دقیق به نظر میرسد اما آنچه تحلیل کاستلز را پیچیده تر میسازد ورود سطح تحلیل فردگرا به چارچوب

نظری کاستلز است. جاییکه وی با متمایل شدن به روانشناسی اجتماعی توضیحی عصب شناختی از تکوین کنش فردی و سپس جمعی به دست می دهد.

کاستلز برای بررسی رانه هایی که موجد انگیزه در میان اعضاء جنبش است، به نظریه هوش هیجانی (Affective intelligence) متوسل میشود تا نشان دهد نطفه های کنش چگونه ریشه در عواطف انسانی دارد. بر این اساس، دو نظام انگیزشی بنیادین در هر انسانی وجود دارد که عبارت است از: تمایل و پرهیز. تمایل موجب شکل گیری امید و پرهیز موجب شکل گیری ترس است. این گزاره ها با مطالعات عصب شناسی نیز ارتباط دارد و به زبانی تجربی نیز قابل بیان است. به طور کلی، ترس عامل بازدارنده کنش است اما هنگامیکه یک حس دیگر یعنی عصبانیت در کنار ترس قرار گیرد، ترس خشی میشود و با خشی شدن ترس به واسطه عصبانیت، امید به عنصر انگیزشی فائق بدل شده و امکان بروز خشم فراهم میشود. عصبانیت به واسطه مشاهده ظلم به خود و یا کسانی که آنها را از خود میدانیم به وجود می آید و در نتیجه آن فرد آماده گذار از حس پرهیز میشود. زمانیکه این تجربه درونی در جریان همدلی میان افراد متعددی به اشتراک گذارده شود، یک خشم اجتماعی شکل میگیرد و خشم اجتماعی آفریننده جنبش اجتماعی است (کاستلز، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۳). کاستلز در این بخش از بحث خود، به تلخیص ساختار شکل گیری کنش در ذهن کنشگران را نشان داده و اهمیت شبکه ها به منظور تسری و به اشتراک گذاری عواطف و احساسات انسانی را بیان می کند.

در بخشهای دیگر اثر کاستلز به سطح سوم جامعه شناسی یعنی رویکرد ساختاری ورود کرده و بر نقش دولتها از یکسو و نظام کلان از دیگر سو در شکلگیری جنبشها اشاره میکند. ارائه یک چارچوب سه وجهی با اوصاف یاد شده همزمان چارچوب نظری مورد استفاده وی را مجهز به ابزارهای متنوع تحلیلی کرده اما موجبات گسترش ابهام در واحدهای تحلیلی را به همراه دارد.

افزون بر آنچه رفت، مباحث قابل توجهی در این اثر وجود دارد که در مقام تحلیل بدانها خواهیم پرداخت. مسائلی از قبیل چیستی جنبشهای اجتماعی جدید، ویژگیهای انقلابهای مهم منطقه از جمله انقلاب ژانویه مصر، رابطه انقلاب و خشونت و مواردی از این دست.

۲. معرفی نویسنده و مترجم

مانوئل کاستلز جامعه‌شناس اسپانیایی عمدتاً در حوزه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ارتباطات و جهانی شدن قلم زده است. وی بر اساس شاخصهای پایگاه اطلاعاتی ارجاعات در حوزه علوم اجتماعی (SSCI: Social Sciences Citation Index)، در میان دانشمندانی که در سراسر جهان و در حوزه علوم اجتماعی بیشترین ارجاعات علمی را داشته‌اند، مقام پنجم و در میان دانشمندان حوزه ارتباطات مقام نخست را از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ از آن خود ساخته است (SSCI, 2016). وی صاحب آثار متعددی بالغ بر بیست اثر میباشد و کتاب شبکه‌های خشم و امید را میتوان به درستی ماحصل علمی کتب پیشین کاستلز در حوزه کاربردی نظری قلمداد کرد. از این رو، این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان آثار کاستلز دارد. به منظور نشان دادن این امر، نگاهی گذرا به سیر آثار این متفکر ضروری به نظر میرسد.

کاستلز که در ابتدا فردی به شدت چپ‌گرا بود^۱ کتابی با عنوان مسئله شهر: رویکردی مارکسیستی (۱۹۷۷) را به رشته تحریر درآورد. امری که وی را به پدیده‌ای نوظهور یعنی شهر علاقه‌مند ساخته و حاصل آن تحریر شهر، طبقه و قدرت (۱۹۷۸)، مردم و توده‌ها: نظریه‌ای میان فرهنگی از جنبشهای اجتماعی شهری (۱۹۸۳) و شهر اطلاعاتی (۱۹۸۹) بود. با مطالعه پدیده‌های شهری کاستلز متوجه جایگاه محوری فناوری‌های نوین در مناطق شهری شده و به منظور تبیین آن تکنوپلهای جهان (۱۹۹۴) را به رشته تحریر درآورد. اتحاد شهر و فناوری برای وی ترسیم‌کننده دوران جدیدی از حیات بشری بود، دورانی که وی بعدها بر آن نام عصر اطلاعات را نهاده و در سه‌گانه عصر اطلاعات (۱۹۹۸) بدان پرداخت. وی پس از قدرت ارتباطات (۲۰۰۹)، شبکه‌های خشم و امید (۲۰۱۲) را نگاشت که به نوعی نقطه تلاقی تمامی مطالعات پیشین وی در سه حوزه مطالعات شهری، مطالعات ارتباطی و مطالعه جنبشهای اجتماعی به شمار میرود.

مترجم جوان اثر، مجتبی قلی‌پور^۲، ترجمه‌ای روان و رسا از متن انگلیسی ارائه کرده است و خواننده در جریان مطالعه اثر به ندرت متوجه ترجمه‌ای بودن آن می‌شود.

۳. معرفی کلی اثر

کتاب شبکه‌های خشم و امید: جنبشهای اجتماعی در عصر اینترنت، متشکل از هشت فصل است. فصل نخست این اثر را میتوان به نوعی چهارچوب نظری اثر برشمرد. زیرا چارچوبی

از مفاهیم و گزاره های بنیادین ارائه میدهد که در ادامه کتاب داده های خام برگرفته از انقلابهای مورد بحث در درون آن صورت بندی شده و در قالب این نظام روش شناسانه، انتظام می یابند. از این جهت فصل نخست این کتاب حاوی اهمیت بسزایی است. از دیگر سو، چارچوب نظری طرح شده در این فصل از آنجاییکه حاوی معرفی نوع جدیدی از ریختار اجتماعی یعنی «جامعه شبکه ای» است، بیانگر نقطه نظر های نوین مانوئل کاستلز است. بدین معناکه ناظر بر دستاوردهای متفاوت و بدیع این متفکر به مثابه افزوده و آورده علمی اوست. هرچند نباید از طرح نظری مفاهیم مشابه نزد اندیشمندان دیگر غافل بود. برای نمونه، بحث رونلد اینگلهارت در تکامل فرهنگی و ذیل فصل ظهور جامعه اطلاعاتی مصنوعی (Inglehart, 2018: 200-230) شباهت بسیاری به آنچه در این کتاب کاستلز بر آن نام جامعه شبکه ای نهاده است.

یکی از مباحث مهمی که کاستلز در این فصل و در تبیین جنبشهای اجتماعی بدان میپردازد، دورگه‌ای (Hybrid space) بون فضا و دومرحله‌ای بودن کنش جمعی این جنبشها است؛ بدین معناکه این جنبشها ابتدا در فضای مجازی و در فرایند خودارتباطی توده‌ای به شبکه بندی ذهنها و بازبرنامه نویسی معانی اصیل پرداخته و سپس در مرحله بعد با اشغال فضاهای شهری و اماکن عمومی به ویژه اماکن عمومی نمادین، قدرت حاکم را به چالش می‌کشند. کاستلز بر آن است تا این گزاره نظری را در تحلیل جنبشهای مختلفی که مورد بررسی قرار میدهد، به کار بندد. امری که نمونه آن را در سراسر کتاب میتوان مشاهده کرد (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۸؛ ۳۰-۳۱؛ ۵۶-۵۹؛ ۱۳۹-۱۴۲).

یکی دیگر از وجوه جدید نظری که کاستلز مطرح میکند، ناظر بر مفهوم جامعه شبکه ای است. وی این اصطلاح را مطرح میکند تا ذیل آن مناسبات جدید اجتماعی را مفهوم سازی کند. در جامعه شبکه ای دو فرا-شبکه قابل شناسایی است؛ فراشبکه ی قدرت و فرا-شبکه ی ضد قدرت. فراشبکه قدرت خود مشتمل بر شبکه های مهمی از جمله شبکه مالی جهانی، شبکه سیاسی، شبکه تولید فرهنگی، شبکه های چند رسانه ای جهانی، شبکه جنایی جهانی، شبکه نظامی/امنیتی و شبکه جهانی تولید و استعمال علم، فناوری و مدیریت دانش است. (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۵). نکته مهمی که کاستلز در اینجا خاطر نشان میسازد، عدم ادغام و یکپارچگی این شبکه هاست؛ بدین معنا که این شبکه های قدرت خود در قالب استراتژی های مشارکت و رقابت با هم درگیر میشوند. عملکرد باثبات نظام و تولید روابط قدرت در هر شبکه در تحلیل نهایی محصول عملکرد دولت است که شبکه پیش فرضی

است برای هماهنگ‌سازی فعالیتهای شبکه‌های قدرت. ادعایی که در نوع خود یادآور مباحث پولانزاس و میلیباند درباره مناسبات درونی ساختارهای مستقر است. در پاسخ به این سوال که نهایتاً شبکه‌های قدرت چگونه در قالب یک ابرشبکه به هم پیوند می‌خورند باید به فرایند سوئیچینگ اشاره کرد. جاییکه نخبگان یک شبکه با نفوذ در شبکه‌های دیگر نقش سوئیچر را بازی میکنند. مانند نخبگان مالی که وارد شبکه سیاسی میشوند و یا بالعکس. بنابراین، دارندگان قدرت در ابرشبکه قدرت را باید عبارت دانست از برنامه‌نویسان و سوئیچرها. برنامه‌نویسان در واقع نهادهایی هستند که برنامه شبکه‌های قدرت را تنظیم میکنند مانند حکومت، مجلس، نهادهای قضایی، رسانه‌های ارتباط جمعی و نهادهای مالی.

در برابر ابرشبکه قدرت، ابرشبکه ضد قدرت قرار دارد که با راهبرد بازبرنامه‌نویسی و تلاش برای ایجاد انقطاع در میان شبکه‌های قدرت از طریق اختلال در فرایند سوئیچینگ تلاش دارد تا قواعد را از پایین به بالا بازصورت بندی نماید. ضد قدرت نیز مشتمل بر شبکه‌های متعددی مانند شبکه عدالت‌خواهی اقتصادی، شبکه دموکراسی‌خواهی، شبکه حمایت از محیط زیست، حقوق زنان، حقوق بشر، آزادی‌خواهی و شبکه‌هایی از این دست است که ایجاد پیوند میان آنها نیز مستلزم فرایند سوئیچینگ است؛ جاییکه نخبگان یک شبکه ضد قدرت بتوانند با ورود به شبکه‌های ضد قدرت موازی آنها را به یکدیگر پیوند دهند. (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۹؛ ۲۳، ۲۴).

فصل دوم کتاب با عنوان «طلیعه انقلاب»، به بررسی انقلابهای پیش‌آهنگ در جنبشهای اجتماعی عصر اینترنت می‌پردازد. کاستلز ادعا میکند هرچند نمونه این جنبشها را میتوان در رخدادهای سال ۲۰۰۴ اسپانیا و ۲۰۰۹ ایران نیز مشاهده کرد اما نخستین مظاهر دقیق آنها انقلاب ۲۰۰۹ ایسلند و انقلاب ۲۰۱۰ تونس است. تحولات زمینه ساز انقلاب تونس خود گویای زمینه‌ها، علل و فرایندهایی است که جنبش ضد حکومتی را به وجود آورد. در ادامه این تحولات را به بیانی کوتاه می‌آوریم.

در دسامبر ۲۰۱۰ جوان دستفروش و تحصیل کرده‌ای در شهر اقماری سیدی بوزید در جنوب شهر تونس از پرداخت رشوه به ماموران حکومتی امتناع کرده در پی به‌جوب ریخته شدن میوه و سبزی‌ای که می‌فروخت خودسوزی کرد. انتشار تصاویر خودسوزی وی در فیس‌بوک و سایر شبکه‌های مجازی خشم مردم تونس را برانگیخت و پس از درگذشت وی در سوم ژانویه ۲۰۱۱ موجی از اعتراضات از جمله در میدان کسبه برخاست.

حکومت اعتراضات نخستین را شدیداً سرکوب کرده و در یک فقره ۱۴۷ نفر از معترضان را کشت. اما این جرقه ای بود که تمامی دشت را به آتش کشید.

پاراگراف بالا حاوی نکات متعددی است از فساد ساختاری حکومت گرفته، تا بیکاری نسل تحصیلکرده جوان که در تونس بر ۲۱ درصد بالغ میشد (کاستلز، ۱۳۹۴: ۳۲)، تا نقش شبکه های مجازی در انتشار ظلم عمال حکومتی (کاستلز، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴) و در نهایت اشغال مراکز نمادینی همچون میدان کسبه (کاستلز، ۱۳۹۴: ۳۰). انقلاب ظروف آشپزخانه ایسلند نیز مشتمل بر نکات و ویژگیهای مشابه است (کاستلز، ۱۳۹۴: ۳۷-۴۹). ویژگیهایی که مهر تاییدی بر چهارچوب نظری نخستین کاستلز در ترسیم ابعاد و فرایندهای اجتماعی علی حده جنبشهای اجتماعی عصر اینترنت است.

در فصل سوم، انقلاب مصر بررسی میشود و این انقلاب نیز بنا بر تر دو حرکتی فضای جریانها و فضای مکانها به تصویر کشیده میشود. در حرکت نخست شاهد تولید و گسترش فضای جریانها هستیم؛ جایکه مخالفت با حکومت حسنی مبارک به امری فراگیر در شبکه های اجتماعی مجازی بدل میشود و در پی قتل خالد سعید و بلاگ نویس افشاگری که مفاسد پلیس را در فضای مجازی منتشر نمود، یک گروه فیس بوکی با نام «ما همه خالدسعیدیم» به راه می افتد و فراخوانی اشغال میدان تحریر را در روز ملی پلیس یعنی ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ اعلام میدارد. در حرکت دوم، که روز واقعه سیاسی است، میدان تحریر اشغال شده و در فاصله ۱۸ روز حسنی مبارک سرنگون میشود. اشغال میدان تحریر ناظر بر فضای مکانها است؛ فضایی که مردم با اشغال آن عملاً حکومت را به چالشی برگشت ناپذیر فرامیخوانند. نقش فضای مجازی در راستای شکلگیری این تحول تاریخی تا حدی بود حکومت در ۲۷ ژانویه دسترسی به شبکه های اینترنت و شبکه های تلفن های همراه را در کشور قطع کرد، اقدامی دیرنگام که خود عزم انقلابیون را راسخ تر نمود (کاستلز، ۱۳۹۴: ۵۳-۶۵). به دلیل جایگاه برجسته تحولات مصر در این اثر در بخش تحلیلی مقاله به بررسی تحولات مصر باز خواهیم گشت.

عنوان فصل چهارم کتاب «کرامت، خشونت، ژئوپلتیک: خیزشهای عربی» نام دارد. این فصل اجمالاً به سرریز شدن انقلاب تونس به سایر کشورهای عربی اشاره میکند؛ جایکه یوم الغضب سراسر نوار شمالی افریقا را در نوردید و به کشورهای مصر، لیبی، الجزایر و مراکش سرایت کرده و بعدها کشورهای دیگر عربی از جمله بحرین، اردن، سوریه، عمان و سودان را دستخوش رخدادهای سیاسی نوینی کرد. زمینه این رخدادها در هر یک از این

کشورها متفاوت بود و پاسخهای متفاوت حکومتها در قبال درخواستهای اجتماعی نیز بر این تفاوتها می‌افزود؛ اما یک قاعده کلی در رابطه با تمامی آنها صدق میکرد. هر جا حکومت‌ها از گردن نهادن به خواسته‌های مردم استنکاف کرده، سرباز زدند، جنبشهای اجتماعی از اصلاح به انقلاب عبور کردند. (کاستلز، ۱۳۹۴: ۸۷). بر این اساس میتوان عنوان این فصل و دلیل نام گذاری آنرا درک کرد عنوانی که ناظر بر آغاز جنبشها با ابتناء بر تقاضای حفظ کرامت انسانی است و بعضا این تقاضا با خشونت حکومتها مواجه شده و در برخی موارد اقتضائات ژئوپلیتیک نیز وارد معادله شده است.

شاید بتوان از سیاق بحث کاستلز در این فصل به نوعی دسته بندی از خیزشهای عربی رسید. خیزشهای عربی را با توجه به نوع مواجهه حکومتها میتوان به سه دسته تقسیم کرد.

دسته نخست خیزشهایی که در آنها حکومت مجبور یا راضی به پذیرش خواست مردم شد؛ برای نمونه انقلاب تونس توانست با براندازی نظام سیاسی حاکم، نظم دموکراتیک نوینی را ایجاد کند. در مجموع، تونس یک مورد موفق در میان انقلابهای عربی محسوب میشود. مراکش نیز در این زمره جای میگیرد. زیرا ملک محمد ششم با اصلاح قانون اساسی بخشی از مطالبات را برآورده ساخت. همچنین اقدامات ملک عبدالله دوم در اردن نیز از این دست است.

دسته دوم، مواردی است که در آنها هم جنبشها ضعیف و بی رمق بودند و هم حکومتها از پذیرش مطالبات آنها سرباز زدند. که نمونه این امر را میتوان در سودان، عمان و کویت مشاهده کرد.

و در نهایت دسته سوم از خیزشهای عربی ناظر بر مواردی است که در آنها حکومتها با توسل به مشی سرکوب گرایانه با جنبشها مواجه شدند اما متغیر اصلی در رقم زدن فردای جنبشها نه نزاع میان حکومت و مردم که ورود عنصر سوم یعنی قدرتهای خارجی به عرصه منازعات داخلی بود. متغیری که کاستلز از آن با عنوان عامل ژئوپلیتیک یاد میکند. نمونه هایی مانند لیبی، سوریه و بحرین از این دست اند.

عنوان فصل پنجم «جنبش ریزوم وار: خشمگینها در اسپانیا» است. در این فصل نیز سعی میشود تا با مختصات برشمرده شده برای جنبشهای عصر اینترنت، جنبش خشمگینها (Indignant) بررسی شود. در واقع، نام این جنبش با عنوان اصلی کتاب یعنی شبکه های خشم و امید نیز تطبیق دارد و نشانگر آن است که چگونه خشم اجتماعی میتواند پایاپای امید به آینده ای بهتر مبدل شود. در واقع، کاستلز نه تنها خشم را عنصری منفی نمیداند بلکه

معتقد است این مفهوم در پیوند با امید عنصری ضروری برای براندازی نظام های سیاسی و اقتصادی فاسد است.

در رابطه با جنبش خشمگینها در اسپانیا نیز دو مرحله به صورت آشکار دیده میشود. مرحله نخست که ذیل آن فضای جریانها به وجود آمده و خشم و امید لازم برای شکل گیری جنبشهای اجتماعی فراهم میشود و در همین مرحله است که برجستگی مانند خشمگین ها به وجود می آید. و مرحله دوم که ناظر بر فضای مکانها است؛ جایکه کشتگران مراکز مهم و نمادینی را در مادرید، بارسلونا و والنسیا اشغال میکنند. شاید مهمترین این مکانها را بتوان میدان کاتالونیای بارسلونا دانست (کاستلز، ۱۳۹۴: ۹۹-۱۰۲).

فصل ششم «اشغال وال استریت: برداشت نمک زمین» نام دارد و به نوعی به کالبدشکافی جنبش ۱۷ سپتامبر میپردازد. شاید یکی از نکات جالب این رویداد تاثیر پذیری آن از بهار عربی باشد؛ هر چند از تاثیر سقوط بازارهای املاک و سپس بازارهای مالی در امریکا (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۳۶) نباید غفلت کرد. در دوم فوریه ۲۰۱۱ گروه ادباسترز (Adbusters) در ونکوور مقاله ای را مینویسد و پیشنهاد میکند تا به تاسی از اشغال میدان تحریر در ۲۵ ژانویه، اجتماعی به منظور اشغال وال استریت و به تاریخ ۱۷ سپتامبر یعنی سالروز امضاء قانون اساسی امریکا در سال ۱۷۷۶ برپا شود. پیرامون این اجتماع ماه ها تبلیغات صورت گرفته و به سیاق مصر در فضای مجازی گفت و گوی مفصلی پیرامون کم و کیف این جنبش به راه می افتد؛ علی رغم این تلاش ها در روز موعود تنها جمعیتی حدود ۵۰۰۰ نفر گردهم آمده پس از راهپیمایی در خیابان وال استریت در پارک زاکوئی (لیبرتی سابق) ساکن میشود. (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۴۲). پارکی که به دلیل تملک خصوصی آن امکان اخراج افراد توسط دولت عملاً منتفی بود. و بعداً به درخواست مالک پارک مینی بر لزوم نظافت آن تجمع کنندگان موقتا از پارک بیرون رفته و پس از آن با فراز و فرود وقایع مختلف همچنان این پارک به مثابه یکی از محلهای اصلی اجتماعات جنبش مطرح بود.

جنبش وال استریت در سراسر امریکا تسری یافته و حتی به کشورهای دیگر نیز رسید اما در مجموع شرکت کنندگان در این جنبش در سراسر این راهپیمایی ها جمعیت گسترده ای را تشکیل نمیدادند. اما با این همه این جنبش حائز اهمیت چشمگیری است. چراکه توانست مطالبات و انتقادات خود را به گفت و گوی روزمره مردم وارد کند و از این مجرا به فضای عمومی زندگی اجتماعی وارد شود. امریکه کاستلز از آن به راهیابی به «خط مقدم گفتمان عمومی» یاد میکند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۷۵). همین امر میتواند بستر ساز شکلگیری

گفتمانی جدید باشد که در نتیجه شبکه بندی ذهن‌ها به وجود آمده و در نهایت نظام را به چالش خواهد کشید. نظام به مثابه موجودی که به بیان استعاره‌ی کاستلز «هنوز کسی شخصا نتوانسته او را ببیند اما همگان از وجود آن در زندگی خود متاثرند» (کاستلز، ۱۳۹۴: ۲۰۵-۲۰۶).

فصل هفتم با عنوان «تغییر جهان در جامعه شبکه‌ای»، ناظر بر تکوین نوع جدیدی از جامعه است؛ جایکه در آن انواع شبکه‌های اجتماعی آنلاین و آفلاین بسترهای جدیدی برای کنشگران اجتماعی هستند. البته کاستلز جنبشهای اجتماعی را محدود به دوره جدید ندانسته و اشعار میدارد که «جنبشهای اجتماعی در سراسر تاریخ اهرم تحولات اجتماعی بوده‌اند» (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۸۴). اما این جنبشها در بستر جامعه شبکه‌ای نوظهور مختصات نویینی به خود گرفته‌اند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۸۶). از جمله آنکه این جنبشها در اشکال مختلف شبکه‌ای اند، مبتنی بر اشغال فضاهای شهری هستند، مبتنی بر ایجاد یک فضای خودمختار در اینترنت هستند، با اخگر خشم و در اوج نفرت از کنش حاکمان به وقوع می‌آیند و همچنین فاقد برنامه از پیش معین، خودتاملگر (Self reflective) و بی‌خشونت هستند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۸۶-۱۹۳).

یکی از موضوعات مهمی که کاستلز در این فصل بدان می‌پردازد تبیین نوع رابطه جنبشهای اجتماعی با اصلاح طلبی سیاسی است. در مجموع از بحث وی میتوان اینگونه نتیجه گرفت که بنابر ماهیت عمیقا تحول طلب جنبشهای اجتماعی و در عین حال وابستگی نهادهای اصلاح طلبی به سامانه قدرت و در نتیجه رویکرد نسبتا محافظه کارانه آنها «عشق» این دو امری بعید و ای بسا تناقض نما است اما ضرورتا غیرممکن نیست (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۹۸-۲۰۱).

فصل هشتم فصلی کوتاه و سه صفحه‌ای با عنوان «آنسوی خشم، امید» است که به نوعی نتیجه گیری کتاب محسوب میشود. این فصل با جمله‌ای جالب توجه آغاز میشود؛ «این بحران نیست، موضوع این است که من دیگر شما را دوست ندارم» (کاستلز، ۱۳۹۴: ۲۰۴). این فصل، در مقام جمع‌بندی، حاوی دو نکته اساسی است: نخست آنکه جنبشهای اجتماعی در عصر اینترنت در آخرین تحلیل معتقد به اصول عصر روشنگری بوده و در پی احیاء جوهره دموکراسی در جوامع جدید اند. دوم اینکه این جنبشها تلاش میکنند تا کنش خود را با تمرکز بر ایجاد تغییرات فرهنگی تنظیم و بازآرایی کنند.

۴. نقد شکلی اثر

اثر مورد بررسی در قطع رقعی چاپ شده و نوع جلد آن شومیز است. این کتاب در ۲۹۹ صفحه تهیه و نسخه ارائه شده از این اثر به راحتی قابل مطالعه است. طرح جلد آن ساده است و عنوان کتاب بر روی یک پیش زمینه سفید چاپ شده است. موضوع مورد بررسی در این کتاب یعنی جنبش های اجتماعی جدید در عصر اینترنت، موضوعی فراگیر و در عین حال دارای مصادیق اجتماعی متعدد است. از این رو تهیه نکردن یک طرح جلد مناسب برای این اثر را می توان یکی از کاستی های شکلی آن دانست. نشر مرکز که انتشار کتاب مذکور را بر عهده دارد، معمولاً با طرح جلد های مناسب و گیرا شناخته میشود و انتخاب نکردن یک طرح جلد متناسب با موضوع کتاب شبکه های خشم و امید نقطه ضعفی برای این نشر معتبر محسوب میشود.

صفحه بندی متن بسیار مناسب است و خواندن اثر را راحت تر میکند متن به لحاظ ویرایشی نیز سطح مطلوبی دارد و تقریباً خالی از غلط های تایپی و املائی است. جملات متن مبدا به جملاتی کوتاه تبدیل شده است و این مسئله درک متن را آسان تر میکند.

۵. تحلیل محتوایی اثر

از جمله مطالب چالش برانگیز مطرح شده در این اثر می توان به بحث جنبش های اجتماعی جدید، ماهیت انقلابات مهم منطقه از جمله انقلاب ژانویه مصر، انقلاب و خشونت و مواردی از این دست اشاره کرد که در ادامه بدانها خواهیم پرداخت.

۱.۵ ماهیت و سازوکار جنبش های اجتماعی جدید

کاستلز در قسمتهای مختلفی از کتاب به برشمردن ویژگیهای اصلی و محوری جنبش های اجتماعی در عصر اینترنت اشاره میکند ولی از آنجاییکه میگوید نظراتش پیرامون جنبش های اجتماعی برگرفته از آراء «پدر فکری اش» آلن تورن است (نک. کاستلز، ۱۳۹۴: ۲۰۲) میتوان به این نتیجه رسید که منظور وی از این سنخ جنبشها همان جنبش های اجتماعی جدید است؛ زیرا تورن در سنخ شناسی خود با این عنوان از جنبش های اجتماعی معاصر یاد میکند (Touraine: 2007, 83- 88).

بنابر آنچه رفت به منظور شناخت ماهیت جنبشهای اجتماعی از منظر کاستلز بررسی آراء تورن در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. از نظر تورن این جنبشها حاوی ویژگیهای زیر هستند:

۱. جنبشهای اجتماعی طبقه‌ای بسیار خاص در درون مجموعه گسترده‌ای از کنشها هستند که در پی دست یافتن به نیازها و تقاضاهای مختلفند.
۲. این جنبشها در راستای مبارزه برای دستیابی به حقوق جدیدی تلاش می‌کنند و در این راستا گام می‌زنند.
۳. «جنبشهای اجتماعی جدید»، که البته از تنوع و گونه‌گونی بالایی برخوردارند، همگی در پی بازشناسی نوع جدیدی از حقوق، یعنی حقوق فرهنگی، هستند.
۴. این نیازها جدید بوده و در جامعه صنعتی یا پیشا صنعتی یافت نمی‌شوند.
۵. حقوق فرهنگی، همچون حقوق اجتماعی که پیش از آنها وجود داشت، اگر با حقوق سیاسی، که حقوقی جهانشمول هستند، پیوند مستحکمی نداشته باشند و یا اینکه نتوانند در درون سازمان اجتماعی، به ویژه نظام تخصیص منابع اجتماعی، جایی برای خود پیدا کنند می‌توانند به موجودیتهایی ضد دموکراتیک، اقتدارگرا و یا حتی توتالیتر بدل شوند. (تورن، ۱۳۹۶: ۲۳۲-۲۳۵).

همانطور که پیشتر آمد، کاستلز در قسمتهای مختلف کتاب ویژگیهایی را برای جنبشهای اجتماعی جدید و یا به تعبیر وی جنبشهای اجتماعی عصر اینترنت برشمرد این ویژگیها هرچند نوعا مطابق با آنچه تورن برشمرد است اما موارد عملیاتی تری در میان آنها وجود دارد که در اینجا آنها را به صورت تجمیع شده می‌آوریم:

۱. این جنبشها فاقد آلترناتیو از پیش معین هستند؛ البته این بدین معنا نیست که برای فردای جنبش برنامه‌ای ندارند و یا آنکه نظم مطلوبی در ذهن کنشگران آنها وجود ندارد، بلکه از آنجاییکه فاقد ایدئولوژی هستند مختصات دقیق آلترناتیو نظام حاکم در آنها ترسیم نمیشود اما طبعاً در پی نظم جدیدی هستند که انعکاس یافته آرمانها و آرزوهای کنشگران جنبش باشد.

۲. فاقد سازمان رسمی هستند.

۳. فاقد رهبری واحد و متمرکز هستند.

۴. فاقد ایدئولوژی هستند.

۵. در جریان این جنبشها به احزاب و نهادهای رسمی اطمینان نمیشود بدین معناکه در موارد متعددی نظیر جنبش منتهی به انقلاب در تونس حتی به احزاب اصلاح طلب نیز اعتماد نمیشود و مردم کلیه نهادها و تشکل های رسمی را از دایره اعتماد خود خارج مبینند.

۶. کنشگران جنبش برخلاف سلف خود یعنی جنبشهای اجتماعی کلاسیک در پی دگرگونی دولت هستند و نه اشغال آن

۷. این جنبشها ضد نهادی هستند، یعنی در پی معنزدایی از شبکه های قدرت هستند تا بدین وسیله بتوانند معنای جدید فراشبکه ضد قدرت را جایگزین آن سازند. در این مسیر برخلاف گذشته، افراد هر یک به طور جداگانه و علی حده به کنش جمعی مبادرت می ورزند و این ناظر بر ظهور حقیقتی جدید در جریان جنبشهاست که میتوان از آن به «فردشدگی» (Individuation) یاد کرد. پدیده ای که متفاوت از فردگرایی (Individualism) است و ناظر بر آن است که هر فرد طبق تجربه و شهود خود به آگاهی خودبنیاد دست می یابد و براین اساس کنش خود را می آفریند، کنشی که ریشه در رنجها، بیم ها، امیدها و آرزوهای خودش دارد.

۸. خاستگاه نخست این جنبش ها در فضای مجازی است و در گذر از فرایندی سه مرحله ای تحقق می یابد: شبکه بندی ذهن ها، تولید معنا، به چالش کشیدن قدرت.

۹. آخرین ویژگی این جنبشها ابتناء آنها بر مقولات فرهنگی و تلاش در راستای تثبیت هویتی و احقاق حقوق فرهنگی است. امریکه مستلزم آزادی لازم برای به مرکز کشاندن اقشار حاشیه ای است. جنبشهای اجتماعی با تلاش برای کسب حقوق به دنبال بازپس گیری عرصه هایی هستند که قدرت حاکم از آنها سلب کرده است. این ویژگی نهم حد فاصل جنبشهای اعتراضی با جنبشهای اجتماعی است؛ زیرا در سنخ نخست، جنبش صرفا برخاسته از خشم و نارضایتی بوده و کنشگران آنها حقوق فرهنگی مشخصی را تقاضا نمیکنند. تبیینی که کاستلز در جای جای اثر خود بدان تکیه میکند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۳، ۳۲، ۹۵-۹۶، ۱۹۲-۱۹۵).

با وجود این، یکی از نکات مهم در بررسی این جنبشها در آراء تورن و شاگردانش یعنی کاستلز و ملوچی این است که آنها با رویکردی هویتی- فرهنگی به بررسی جنبشهای اجتماعی جدید مبادرت می ورزند و این پدیده را بر بستر جامعه ای نوپدید قابل فهم میدانند.

در اینجا به ملوچی نیز اشاره کردیم زیرا وی تلاش کرد از برخی وجوه آرمانگرایانه نظریه تورن اجتناب کند، برخی از عناصر موجود در سنت «نظریه بسیج منابع» را در صورت‌بندی نظری خود جای دهد و آمیزه‌ای از نظریه بسیج منابع با نظریه جنبشهای اجتماعی جدید ارائه کند. اما او همچنان فرهنگ را در کانون تحلیل خود قرار می‌دهد و جنبشهای یاد شده را با ابتناء بر این مهم بررسی و مطالعه می‌کند. وی مبارزات جنبشهای اجتماعی جدید را مبارزه بر سر هویت دانسته و آن را عبارت می‌داند از: «وادار ساختن دیگران برای اذعان و تصدیق به چیزی که خودشان بدان اذعان دارند؛ آنان برای اثبات و تأیید چیزی مبارزه می‌کنند که دیگران آن را نفی یا انکار می‌کنند» (Melluci, 1989: 64). با این همه، رویکرد هویتی-فرهنگی آنها جای نقد دارد. به ویژه آنکه دو نحله مهم رقیب در برابر این رویکرد به جنبشهای اجتماعی جدید وجود دارد: رویکرد اقتصادی-اجتماعی و رویکرد اجتماعی-فرهنگی (نوذری و قربانی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۷).

نمایندگان اصلی رویکرد اقتصادی-اجتماعی یورگن هابرماس و کلاوس اوفه اند. آنها پیدایی جنبشهای اجتماعی جدید را در پیوند با تغییر و تحولات رخ داده در جوامع سرمایه داری صنعتی پیشرفته متأخر تحلیل و تبیین می‌کنند.^۳ برای نمونه کلاوس اوفه در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۵ و با عنوان «جنبشهای اجتماعی جدید: به چالش کشیدن مرزهای سیاست نهادی» نگاشت، آشکارا سیاست هویت را ورود زندگی روزمره به ساحت امر سیاسی دانسته و این امر را عمدتاً برآمده از کنشگری طبقات متوسط جدید می‌داند (Offe, 1985: 823-825). به دیگر سخن، او این جنبشها را ادامه مناسبات سرمایه داری متأخر ارزیابی می‌کند.

هابرماس نیز معتقد است جنبشهای نوین اجتماعی از «ضعف انرژیهای اتوپایی» در آموزه‌های سوسیالیستی پدید آمدند و مظهر تأکید غالباً محافظه‌کارانه نوین بر دفاع از روشهای به خطر افتاده زندگی بودند (Habermas, 1990). به نظر میرسد هابرماس با این توصیف، جنبشهای اجتماعی جدید را دارای ویژگی نوکوپوراتیستی قلمداد کرده است و آنها را نه در پروتوی «ارزشهای عام‌گرا» که در چارچوب دفاع از «منافع خاص‌گرا» تبیین می‌کند.

از دیگر سو برخی از نظریه پردازان جنبشهای اجتماعی جدید (NSMs) معتقدند آنها دیگر خصیصه اقتصادی به معنای کلاسیک ندارند اما همچنان در چارچوب نظام اجتماعی قابل تعریف اند. برای نمونه یان پاکولسکی در اثری مشترک با مالکوم واتر (1996) با عنوان

«مرگ طبقه» ادعا میکند که بررسی طبقاتی جنبشهای اجتماعی نوپدید عاملی برای انحراف از مفاهیم مرکزی آنهاست.

رونالد اینگلهارت نیز بر همین سیاق وجه اجتماعی و فرهنگی جنبشهای اجتماعی جدید را برمیکشد. او در کتابی که به تازگی و با عنوان «تحول فرهنگی: انگیزه های مردم در حال تغییر است؛ امری که جهان را متحول میکند» (2018) منتشر شده است، به بررسی ماهیت فرهنگ فرامادیگرایانه نوپدید پرداخته و آنرا ورای کشورهای غربی به سراسر گیتی تعمیم میدهد. وی در فصل سوم این کتاب به شکل گیری الگوهای فرهنگی جهانی اشاره کرده و جنبشهای اجتماعی جدید را در سایه این واقعیت تبیین میکند. (Inglehart, 2018: 36-37).

اما تبیین تمامی این متفکران با تبیینی که تورن و شاگردانش ارائه میدهند متفاوت است زیرا آنها معتقدند که جنبشهای اجتماعی جدید اساسا در بستر یک جامعه جدید متولد میشوند. جامعه ای که تورن بر آن نام «جامعه پسا صنعتی» (تورن، ۱۳۹۶: ۱۴۷) و کاستلز «جامعه شبکه ای» (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۴) مینهد.

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین نقدهای وارد بر نظریه کاستلز همین پیش فرض گرفتن ورود به نوع جدیدی از جامعه یعنی جامعه شبکه ای است. پیش فرضی که با اتکاء بر تعمیق جایگاه مناسبات حاصله از شبکه های مجازی طرح و در نتیجه مواجهه ای تقلیلگرایانه با جامعه معاصر محسوب میشود. به ویژه آنکه به بیانی زیملی باید میان شکل و محتوا قائل به تفکیک باشیم؛ شبکه های مجازی شکل اندرکنش اجتماعی را متأثر ساخته اند و نه محتوای آنرا. حال آنکه کاستلز در این کتاب کمتر به محتوای کنشهای اجتماعی جدید ورود میکند.

۲.۵ جنبشهای اجتماعی جدید و خشونت

یکی از نکات تامل برانگیز و اساسی در مفهوم جامعه شبکه ای کاستلز، احاله «جنگ قدرت بنیادین» به «نبرد برای ساخت معنا در ذهن مردم» است. در واقع، همانگونه که کلود لوی اشتراوس پدر ساختارگرایی در حوزه انسان شناسی در آخرین تحلیل، ساختار ذهن بشر را عمیقترین و تعیین بخش ترین لایه ساختاری نظام اجتماعی برمیشمرد (ریترز، ۱۳۸۷: ۳۵۲)، مانوئل کاستلز نیز در آخرین تحلیل معنای مسلط بر ذهن اکثریت را متغیری اصلی و مستقل برمیشمرد که تحول در آن بالمآل به تحول در ساختارهای عینی جامعه خواهد انجامید. بر

این اساس، وی الگوی کاملاً متفاوتی از جنبشها را تبیین میکند که اهداف آنها نه کسب مرکزیت در قدرت بلکه کسب مرکزیت در گفتمان اجتماعی است. در واقع، این جنبشها در بدو امر به دنبال تغییر نظام حاکم نیستند بلکه میخواهند معنای موجود در ذهن اکثریت را شالوده شکنی و برسازی کنند و از این مسیر نظام حاکم را اصلاح کنند یا براندازند. در این راستا، این جنبشها به صورت مسالمت آمیز، فضاهای عمومی مهم و نمادین شهرها را به اشغال خود در می آورند و این امر به برخورد غیر مسالمت آمیز و خشن با وابستگان به قدرت منجر میشود. در نتیجه این تقابل، سببیت و وحشی گری نظام حاکم با مسالمت جویی و مظلومیت معترضین از یکسو و بیان شعارها و خواسته هایی از سوی معترضین که بیانگر دغدغه های اکثریت جامعه است از دیگر سو، منجر به پیوند هر چه گسترده تر نیروهای اجتماعی به یکدیگر شده و زمانیکه اکثریت جامعه به جنبش و تظاهرات آن پیوستند، عملاً نظامات مستقر از پا درخواهند آمد.

چنانچه وی تصریح میکند: «اجبار و ارباب مبتنی بر انحصار دولت بر ظرفیت اعمال خشونت، مکانیزم هایی اساسی برای تحمیل اراده کسانی است که نهادهای جامعه را کنترل می کنند. با این وجود، ساخت معنا در ذهن انسان، منبع قدرتی قطعی تر و پایدارتر است.» (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۳). با این توصیف، کاستلز نهادهای اجتماعی را در برابر کنشگران فردی و جمعی قرار داده و این نهادها را ذیل ساخت قدرت و کنشگران فردی و جمعی را ذیل ساخت ضد قدرت قرار میدهد. امریکه در جای جای اثر قابل مشاهده است.

همچنین در این اثر به تولید اجتماعی معنا اشاره میشود: «ارتباط فرایند به اشتراک گذاری معنا از طریق تبادل اطلاعات است. فرایند ارتباط اجتماعی شده، منبع کلیدی تولید اجتماعی معنا برای کلیت جامعه است.» (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۳).

فرایند ارتباط اجتماعی شده، از طریق «خودارتباطی توده ای» (Mass self-communication) میسر میشود و این امر نه به واسطه «رسانه های عمودی توده ای» که توسط «رسانه های افقی تعاملی» صورت می پذیرد. خودارتباطی توده ای دو ویژگی مهم دارد که آن را از سایر اقسام ارتباطات جدید مجزا میکند؛ در این نوع از رابطه پیامها «خودهدایت شده» (Self-directed) و «خودگزیده» (Self-selected) هستند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۴)؛ خودهدایت شده هستند به این معنا که فرد مستقلاً میتواند پیام مورد نظر خود را ایجاد کرده و انتقال دهد. خودگزیده هستند به این معنا که مخاطب با انتخاب خود میتواند پیامی

را مشاهده کند یا نادیده بگیرد. در واقع، فرستنده و گیرنده پیام هر دو به مثابه سوژه های مختار عمل میکنند.

کاستلز تحلیل خود در رابطه با نسبت خشونت و جنبشهای اجتماعی جدید را در فصل هفتم بیان میکند:

از آنجاییکه هدف همه جنبشهای اجتماعی جدید این است که از سوی کل جامعه سخن بگویند، بسیار مهم است که مشروعیت خود را با کنار هم گذاشتن ماهیت صلح آمیز خود و خشونت نظام حفظ کنند. در واقع، در تمام نمونه های مشاهده شده، تصاویر خشونت پلیس، همدلی با جنبش را در میان شهروندان افزایش داده و جنبش را دوباره فعال کرده است (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۹۱).

میتوان گفت کاستلز وجود و ایجاد خشم در میان جنبشگران را امری مفید، مثبت و ضروری در راستای گذار به وضع مطلوب و تحقق آرمانهای جنبش تلقی میکند. همانگونه که تورن نیز میگوید: «تنها گونه سوژه، سوژه طغیانگر است، سوژه ای که نیمی از آن خشم علیه ظلم است و نیم دیگر آن امید به رهایی و جستوجوی خودسازی است» (تورن، ۱۳۹۶: ۱۵۹). اما توسل به خشونت را زیان آور و موجب تضعیف جنبش میدانند. البته وی خشونت را با استدلالی عملگرایانه و با توجه به نتایج منفی آن در فراگیر شدن جنبش رد میکند. او توسل به خشونت را در جهت دفاع از خویشتن حقی اخلاقی و طبیعی میدانند اما جنبشگران باید تا حد امکان از این حق صرف نظر کنند تا بتوانند سایر گروه های اجتماعی را با خود همراه و جنبش را به جنبشی فراگیر مبدل کنند.

یکی از نقدهایی که بر کاستلز وارد است بیانی پوشیده و مبهم از رابطه جنبش و خشونت است و فقط با دقت در کلیت نوشته های او میتوان رابطه مذکور را درک کرد. با توجه به رد خشونت در مقام تاثیرگذاری اجتماعی میتوان نتیجه گرفت که اگر جنبشها به سطحی کافی از حمایت مردمی دست یابند به طوری که توسل به خشونت در مقام دفاع موجب تضعیف جنبش نشود، آنگاه میتوان خشونت دفاعی را نیز مولفه ای مفید و مثبت در جهت پیروزی جنبش دانست. امریکه در این کتاب بدان پرداخته نشده اما ضرورت طرح آن وجود داشته است.

۳.۵ انقلاب مصر؛ جنبش اجتماعی جدید؟

همانطور که پیشتر رفت انقلاب مصر نیز بنا بر تز دوحركتی فضای جریانه‌ها و فضای مکانها به تصویر کشیده میشود. در حرکت نخست شاهد تولید و گسترش فضای جریانه‌ها هستیم و در حرکت دوم، که روز واقعه سیاسی است، میدان تحریر اشغال شده و در فاصله ۱۸ روز حسنی مبارک سرنگون میشود. (کاستلز، ۱۳۹۴: ۵۳-۶۵). تاثیرگذاری فضای مجازی بر انقلاب مصر انکارناپذیر است. در تحقیقی که النشمی و دیگران به سال ۲۰۱۰ انجام دادند مشخص شد که در فضاهاى مجازى اینترنتى، که در اینجا مقصود فوروم‌هاى اینترنتى است، در چند کشور عربى از جمله مصر، در بازه زمانى کمى مانده به انقلاب بیشترین بحثها حول محور مسائل سیاسى در گرفته بود. (Al-Nashmi et al: 2010, 720).

البته شاید بتوان دلیل این امر را بسته بودن فضای واقعی در عرصه عمومی این کشورها دانست. امری که بحثهای سیاسی را به سوی فضاهاى مجازى سوق مى‌دهد. افزون بر این، گسترش منطق سیاسى به حوزه‌هاى غیرسیاسى نشان‌دهنده خشم عمومى از نظام سیاسى بود. خشمى که آتش زیر خاکستر بود و همراه با سوختن محمد بوعزیزى سر به آسمان برداشت. بر اساس تحقیق النشمى از فوروم‌هاى اینترنتى در کشورهاى عربى و به طور خاص کشور مصر، فوروم سیاسى دومین فوروم پر تعداد را به خود اختصاص داده بود. جالب توجه این است که مهمترین بحث در فوروم سیاسى در مصر به بحثهای اسلامی مرتبط بوده است (Al-Nashmi et al: 2010, 727-728).

پرداختن به مباحث اسلامی در فضای مجازی و ماهیت این مباحث از جمله نکاتی است که در تحلیل یکپارچه کاستلز از جنبشها مغفول می‌ماند. در واقع، تاکید بیش از حد کاستلز بر شکل جنبشها وی را از ماهیت آنها غافل میسازد. و با ابتناء بر این نادیده انگاری، جنبش تکثرطلب ریزوم وار اسپانیا، جنبش طرفداران عدالت اجتماعی اشغال وال استریت و جنبش به یک معنا فراماتریالیستی ایسلند را با انقلاب مصر یک کاسه میکند. در مقام تعریف کاستلز معتقد است که دموکراسی خواهی از جمله ویژگیهای اصلی جنبشهای اجتماعی است (کاستلز، ۱۳۹۴: ۲۰۶) حال آنکه، اهداف اسلام گرایانه آنقدر در بطن جنبش متهمی به انقلاب مصر برجسته بود که نتوان دموکراسی خواهی را علت تامه یا حتی ویژگی بارز آن برشمرد. در واقع، کاربست این نظریه در مصر ایرادات روش شناختی دارد. زیرا این جامعه، عمیقاً سنتی و مذهبی است و برخی اندیشمندان مانند دکمجیان از مصر به مثابه مهد بنیادگرایی یاد کرده‌اند (دکمجیان: ۱۳۶۶، ۱۵۵-۱۵۶).

عملکرد نیروهای اسلام‌گرا در فردای انقلاب ۲۰۱۱ نمونه بارز بهره‌برداری صنفی از امر سیاسی است. پس از انقلاب ژانویه و بین سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ جناح راست مذهبی و نیروهای اجتماعی وابسته به آن تمامی تمرکز خود را نه بر حل مسائل اقتصادی و معیشتی یا توسعه مصر که بر طرد گروه‌های غیر اسلامی و یا کمتر اسلامی گذارده و انتخاب محمد مرسی را به عنوان رئیس جمهور تکلیف شرعی خود دانستند (Hamzawy: 2014: 403). شاید کاستلز مبنای یکسان‌انگاری تحولات مصر با تحولات ایسلند و اسپانیا را بر شعارهای دموکراسی خواهانه تظاهر کنندگان مصری قرار داده باشد اما نباید از این نکته غفلت کرد که در بسیاری موارد شعارهای دموکراسی خواهی تنها خاصیت ابزاری و غیرماهوی داشته‌اند. برای نمونه، اخوان المسلمین در مصر بارها به صورت تاکتیکی قواعد بازی دموکراتیک را پذیرفت و اعمال کرد و چند بار هم از جمله در انتخابات پارلمان به سال ۱۹۸۷ پیروز شد و حتی در برهه‌هایی دست به ائتلاف با رقبای خود زد، اما در نهایت این امر به ایجاد یک گرایش اصیل دموکراتیک در میان اعضای مختلف حزب منجر نشد (Gumuscu: 2010, 837). همانطور که بیات اشاره میکند آنان با این سخن کلام خود را ختم می‌کردند که اسلام از همه چیز بالاتر است و اسلام همزمان هم دولت است و هم مذهب است (Bayat: 2007, 186).

چیزی که در عمل نیز دیده شد و پس از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، گروه اخوان المسلمین سرانجام و پس از ۶۰ سال ممنوعیت قدرت را به دست آورد. اما مشیء سیاسی این گروه برخلاف شعارهای سازمان ضددموکراتیک بود و محمد مرسی مجموعه‌ای از اصلاحات را در قانون اساسی پیشنهاد کرد که دو مورد از آن جنجال برانگیز شد: ورود شریعت اسلامی به مثابه اصلی محوری و مخالفت با محدود شدن قدرت رئیس جمهور (El Bernoussi: 2014, 4-5).

شاید این امر ریشه در خوانش ارتدوکس از اسلام در کشور مصر داشته باشد. قرائت و خوانشی که بنا بر آن نوعی تنافر میان اسلام و دموکراسی دیده میشود. مارک تسلر در یک تحقیق میدانی که به سال ۲۰۰۲ انجام داد، به بررسی رویکردهای سیاسی افراد مذهبی در مصر پرداخت. در تحقیق وی افرادی مذهبی‌تر به شمار می‌رفتند که بیشتر از سایرین به مسجد رفته و معتقد به دخالت دین در سیاست بودند. نکته جالب این بود که میان مذهبی بودن و تمایل به دموکراسی در مصر رابطه‌ای معکوس دیده شد (Tessler: 2002, 240-241).

در هر صورت، نادیده انگاری عامل مهم مذهب در تحلیل نظری کاستلز از تحولات مصر موجب شده است تا وی تنها با اکتفا به صورت و شکل وقوع رخدادها در این کشور، آن را با مورد ایسلند، اسپانیا و حتی امریکا مقایسه نماید.

۶. نتیجه‌گیری

همانطور که نشان داده شد در این اثر از نوع جدیدی از جامعه یعنی جامعه شبکه‌ای سخن می‌رود که خود بسترساز پدیده‌ای جدید یعنی جنبش اجتماعی عصر اینترنت است، جنبشی اجتماعی که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. جنبش اجتماعی بنابر آنچه کاستلز اراده می‌کند با هر میزان توانایی یا با هر ریختار و صورت‌بندی‌ای در سطحی بالاتر از تقاضاهای اولیه قرار دارد. از این نظر کاستلز به بیانی دیگر فرض اینگلهارت در مورد فرامادی بودن این جنبشها را می‌پذیرد. استفاده اجتماعی از منابع فرهنگی و مادی که هر دو اردوگاه رقیب بدان بیشترین اهمیت را می‌دهند، کاری است که بر عهده کنشگران اجتماعی است تا با همکاری با هم و برسازری روابطی از کنش متقابل این مهم را به انجام برسانند. این دو بعد - یعنی مناقشه اجتماعی و یگانگی زمینه ارجاعات فرهنگی - با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا جنبشهایی اجتماعی را شکل دهند که از اهمیت فراگیر برخوردارند.

این جنبشها ماهیتی فرهنگی دارند و رسالت اصلی آنها مقابله با تولید فرهنگ توده‌ای و همچنین منطبق فراگیر مبتنی بر مفهوم سود است. این جنبشها توسط گروه‌ها و اقلیتهایی هدایت می‌شوند که از ایماژ ایجاد شده نسبت به خود ناخشنودند. این منازعات در عرصه اجتماعی رخ می‌دهند، جایکه ایماژها و بازنمایی‌ها از وجود انسان تولید می‌شود و عمیقا به زندگی عمومی و خصوصی گروه‌ها و در نهایت زندگی شخصی افراد رسوخ می‌کند. ویژگی برجسته جنبشهای یادشده تلاش برای به دست‌گیری، هدایت یا دست‌کم تاثیرگذاری بر جریان ساخت معنای اجتماعی است.

هرچند که شکل‌گیری چنین الگویی از جنبشها به ویژه در طلیعه قرن بیست و یکم قابل انکار نیست اما همانطور که نشان داده شد، قرار دادن جنبشهای متفاوت با پیشینه‌ها و زمینه‌های بعضا متعارض در چارچوب یک دسته‌بندی یکسان، کاستی‌های خاص خود را ایجاد می‌کند. نمونه بارز این کاستی در رابطه با مورد مصر مشهود است و نمیتوان جنبش اجتماعی در مصر را از ایدئولوژی سیاسی اخوان یکسره جدا کرد و از آن تصویری انتزاعی به دست داد. در مجموع این اثر، در مقام معرفی یک چارچوب نظری جدید برای تحلیل

جنبشهای اجتماعی معاصر موفق عمل میکند اما در مقام تحلیل مصداقی جنبشهای مختلف از جمله جنبشهای عربی بیشتر به وقایع نگاری بسنده کرده و بر تن داده های تاریخی بسیار متفاوت و ای بسا ناهمخوان، جامه نظری یکسانی می پوشاند.

در پایان و در مقام جمع بندی میتوان برجستگی ها و کاستی های نظری اثر را به صورت تیتروار خلاصه کرد. از جمله مهمترین برجستگی های اثر میتوان به این موارد اشاره کرد: ۱. ارائه چارچوب نظری فراگیر برای تبیین سازوکارهای اجتماعی شکلگیری جنبش ها در عصر اینترنت، ۲. افزودن بعد فضایی به تحلیل جنبشهای اجتماعی جدید که میتواند مکمل بعد مکانی جنبش ها باشد و ۳. تاکید بر متغیر «معناسازی شبکه ای» که میتواند وجه تمیز جنبشهای اجتماعی عصر اینترنت با جنبشهای اجتماعی کلاسیک باشد. کاستی های اثر نیز عبارتند از: ۱. نادیده گرفتن منطق روابط اجتماعی تولید و مصرف در جوامع مورد بررسی به نحوی که جهت گیری تحلیل از واقعیت روابط درونی جوامع منتزع شده و خاستگاه کنش جمعی را از شبکه بندی ذهن ها در فضای مجازی پی میگیرد. ۲. تاکید بر رویکرد عصب شناختی در توضیح فرایند انگیزش کنشگران اجتماعی که به فروگاهی معنای کنش و نیت مندی کنشگران می انجامد. ۳. پیش فرض گرفتن ورود به نوع جدیدی از جامعه یعنی جامعه شبکه ای به صرف روی کار آمدن فناوری های جدید ارتباطی و در نهایت ۴. شکلگرایی تحلیلی و نادیده انگاری ماهیت متفاوت جنبشها. این امر موجب شده است تا کاستلز جنبش تکثرطلب ریزوم وار اسپانیا، جنبش طرفداران عدالت اجتماعی اشغال وال استریت و جنبش به یک معنا فراماتریالیستی ایسلند را در کنار انقلاب مصر و زیر دسته بندی ای واحد قرار دهد.

پی نوشتها

۱. وی در اثر همین گرایش از سوی حکومت دیکتاتوری فرانکو تبعید شد. او به فرانسه رفت و به دشواری در دانشکده نانت وابسته به دانشگاه پاریس، به تحصیل پرداخته و مدرک دکتری خود را (به راهنمایی آلن تورن) دریافت کرد. جایی که او را مجذوب جنبش ماه مه ۱۹۶۸ کرد.
۲. مجتبی قلی پور، کارشناس علوم سیاسی، کارشناس ارشد جامعه شناسی سیاسی و دانش آموخته دکتری علوم سیاسی با گرایش اندیشه سیاسی از دانشگاه تهران است.
۳. در واقع، قائل به گذار از جامعه سرمایه داری مدرن نیستند.

کتاب‌نامه

- نوذری، حسینعلی و قربانی، علی (۱۳۸۳)، جنبشهای اجتماعی: صورتهای جدید سر بر می آورند. کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۲، ۵۱-۵۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۴). شبکه های خشم و امید: جنبشهای اجتماعی در عصر اینترنت. تهران، نشر مرکز.
- کالیون، کرایج (۱۳۸۳)، بازشناسی جنبشهای اجتماعی نوین. ترجمه اسماعیل رحمن پور و مهدی صفار دستگردی. راهبرد توسعه، شماره ۱، ۱۵۱-۱۸۴.
- دکمجیان، هرایر، (۱۳۶۶). اسلام در انقلاب: جنبشهای اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی. تهران: انتشارات کیهان.
- تورن، آلن (۱۳۹۶)، پارادایم جدید، ترجمه سلمان صادقی‌زاده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Al – Nashmi. E., J. Cleary, J. Molleda, and Melinda McAdams, Internet Political Discussions in the Arab World: a look at online forums from Kuwait, Saudi Arabia, Egypt and Jordan. *International communication Gazette*, 72(8), 719-738. 2010.
- Bayat, A. *Making Islam Democratic*. Stanford, CA: Stanford University Press, 2007.
- El Bernoussi, Z., the Postcolonial Politics of Dignity: From 1956 Suez Nationalization to 2011 Revolution in Egypt. *International Sociology*, No magazine number. 1 – 16, 2014.
- Gumuscu, S., *Class, Status and Party: Changing Face of Political Islam in Turkey and Egypt*. *Comparative political studies*, 43(7), 835 – 861, 2010.
- Hamzawy, A., *On Religion, Politics and Democratic Legitimacy in Egypt*. January 2011 – June 2013. *Philosophy and Social Criticism*, 40(4-5), 401 – 406. 2014.
- Hopwood, D., *Egypt, Politics and Society 1945 – 1981*. London: Allen and Unwin, 1982.
- Inglehart, R. (2018). *Cultural Evolution: People's Motivations are Changing, and Reshaping the World*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Manuel, C. (1977), *the Urban Question. A Marxist Approach*, translated by Alan Sheridan London: Edward Arnold Press.
- Manuel, C. (1978), *City, Class and Power*. London; New York, MacMillan; St. Martin's Press.
- Manuel, C. (1980), *the Economic Crisis and American Society*. Princeton, NJ, Princeton UP.
- Manuel, C. (1983), *the City and the Grassroots: A Cross-cultural Theory of Urban Social Movements*. Berkeley: University of California Press.
- Manuel, C. (1989), *the Informational City: Information Technology, Economic Restructuring, and the Urban Regional Process*. Oxford, UK; Cambridge, MA: Blackwell.
- Manuel, C. (1994), *Technopoles of the World: The Making of 21st Century Industrial Complexes*. London, New York: Routledge.

- Melluci, A. (1989). Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society, Edited by J. Keane and P. Mier. Temple University Press.
- Offe, C. (1985). New Social Movements: Challenging the Boundaries of Institutional Politics. Social Research, Vol. 52, No. 4, pp. 817-868.
- Pakulski, J. & Water, M. (1996). Death of Class. London: Sage publications.
- SSCI. (2016). Ranking Social Sciences Scholars, Retrieved from: https://web.archive.org/web/20160307132846/http://www.manuelcastells.info/sites/default/files/sscisocialranking_eng.pdf
- Tessler, M. Do Islamic Orientations Influence Attitudes Toward Democracy in the Arab World? Evidence from Egypt, Jordan, Morocco and Algeria. International journal of comparative sociology, 43: 229 – 249, 2002.
- Touraine, A. (2007). A New Paradigm. Translated by Gregory Elliot. Cambridge: Polity Press.

